

تروریسم تکفیری و ریز سیستم‌های امنیتی شرق ایران؛ راهبردهای امنیتی پایدار برای آسیای غربی

سید نصرالله حجازی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری

آرش بیدالله خانی*

دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

منطقه آسیای جنوب غربی از بعد راهبردی پیوندهای امنیتی مهمی را با نقاط مختلف دنیا دارد. مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای راهبردهای امنیتی مختلفی را برای این منطقه رقم زده است. از مهم‌ترین کشورهای این منطقه جمهوری اسلامی ایران است که در منطقه حساس و ژئو راهبردی خاورمیانه واقع شده است. بنیادهای شکل‌گیری هر نوع نظام امنیتی در منطقه آسیای جنوب غرب بدون جمهوری اسلامی ایران شکننده است. یکی از مهم‌ترین معضلات منطقه آسیای جنوب غربی بحث تروریسم بنیادگرا و مبارزه با آن است. ریشه‌ها و مبدأ این تروریسم از نظام امنیتی شبه‌قاره مشتق شده است. بر همین اساس سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که چگونه و بر مبنای چه سیستمی می‌توان با تروریسم بنیادگرا مبارزه کرد و چه الگویی امنیتی می‌تواند، امنیت حداکثری منطقه آسیای غربی را تأمین کند. در پاسخ به این سؤال مقاله حاضر با روشی توصیفی- اسنادی ضمن تشریح مناسبات تروریسم تکفیری منطقه شبه‌قاره و خرده‌نظام امنیتی شکل‌گرفته توسط آن و ربط آن با مناسبات داخلی و بین‌المللی، بر این فرضیه اذعان می‌کند که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ضمن خنثی کردن این خرده‌نظام امنیتی توسط امکانات مادی و معنوی، (زیرا تهدیدان متوجه ایران هم است) به تشکیل ائتلافی امنیتی- سیاسی بر ضد خرده‌نظام‌های امنیتی تروریستی در منطقه آسیای جنوب غربی دست یازد و بر اساسی الگوی امنیت جمعی، امنیت این منطقه را تأمین کند.

واژگان کلیدی: امنیت، شبه‌قاره، راهبرد، ایران، تروریسم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۴
نویسنده عهده‌دار مکاتبات: khani.politician@yahoo.com

مقدمه

آسیای جنوب غربی در متون کلاسیک به‌عنوان یک حوزه جغرافیایی وسیع به کار برده می‌شود که چندین منطقه مشهور را که در مطالعات منطقه‌ای به‌مثابه مناطقی جداگانه محسوب می‌شوند، در خود جای می‌دهد. بخش‌هایی از منطقه قفقاز، ایران، پاکستان و افغانستان، بخش‌هایی از آسیای میانه، عراق، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، لبنان، فلسطین و گاهی مصر نیز در ادبیات رایج به‌عنوان بخشی از آسیای جنوب غربی به کار می‌روند. (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۷)

ادبیات تدوین‌شده توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، منطقه آسیای جنوب غربی را این‌گونه تعریف می‌کند: منظور از منطقه آسیای جنوب غربی منطقه‌ای است که ایران تقریباً در کانون آن قرار دارد و زیرسیستم‌های منطقه خلیج فارس (شامل عربستان، امارات، کویت، قطر، عمان، بحرین و یمن)؛ خاورمیانه کوچک یا شامات (شامل عراق، سوریه، لبنان، مصر، ترکیه، قبرس، اردن، فلسطین و رژیم صهیونیستی)؛ آسیای مرکزی (شامل ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان)؛ قفقاز (شامل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان)؛ و غرب شبه‌قاره هند (شامل افغانستان و پاکستان) را در بر می‌گیرد. (رضایی و مبینی، ۱۳۹۰: ۲۴۶) هر یک از این خرده‌نظام‌ها مناسبات درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای ژئوپلیتیکی خاص خود را دارا می‌باشند. بر اساس تجزیه و تحلیل پویای منطقه‌ای و به روش استقرایی می‌توان گفت که مسائل امنیتی مناطق جنوب غرب آسیا، موضوعات منطقه‌ای پایداری را رقم زده که بازشناسی و تحلیل امنیت در این منطقه بدون در نظر گرفتن آن‌ها و ملاحظه تأثیرات چندلایه و مستمرشان امکان‌پذیر نیست. درواقع این فرایندها، دستور کار ترتیبات امنیت منطقه‌ای هستند و علی‌القاعده بازتعریف یا تغییر در نظم‌های منطقه‌ای و ارائه هرگونه الگو باید به معنا و در حکم ارائه چهارچوبی برای حل و فصل این موضوعات برآمده از این مسائل باشد وگرنه قابلیت اجرا نخواهد یافت.

موضوعات (Issues) پایدار امنیتی جنوب غرب آسیا که با استقرا از مسائل امنیتی گذشته و حال و در مناطق و خرده‌نظام‌های امنیتی مختلف به دست آمده‌اند بدین شرح قابل احصا هستند:

۱. غلبه منازعات سیاسی و سرزمینی بر روابط اغلب بازیگران؛
۲. گسترش خیزش‌های مردمی که به نام «بیداری اسلامی» در اغلب کشورهای منطقه به چشم می‌خورد؛
۳. تعارضات هویتی منجر به افزایش منازعات داخل کشورها و کشیده شدن آن به سطح منطقه‌ای؛
۴. تروریسم؛
۵. وجود دولت‌های ضعیف و ورشکسته در کنار قدرت‌های منطقه‌ای.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، معضل تروریسم یکی از منابع اصلی کشمکش در آسیای جنوب غربی است، که تمام کشورهای این منطقه ژئو- راهبردی را درگیر کرده و منجر به تعارضات مختلف بین کشوری و منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. بر همین اساس در این پژوهش به بررسی

تروریسم به عنوان یک خرده‌نظام امنیتی که نظام‌های آسیای جنوب غربی را به چالش کشیده است، می‌پردازیم.

از جمله مهم‌ترین خرده‌نظام‌های آسیای جنوب غربی، خرده‌نظام شبه‌قاره است، که در منطقه شرق ایران واقع شده است و محیط امنیتی خرده‌نظام امنیتی شرق ایران را تشکیل می‌دهد. در حال حاضر این خرده‌نظام امنیتی یکی از مهم‌ترین مناطق ژئو راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه آسیای جنوب شرقی است که تحولات مربوط به آن، می‌تواند بر مناسبات بخش‌های مختلف آسیا و همچنین خرده-نظام‌های امنیتی آن بسیار تأثیرگذار و مهم باشد. از مهم‌ترین معضلات و مشکلات آسیای جنوب غربی، بحث تروریسم فرقه‌گرا است که مناسبات شکل‌گیری آن ریشه در خرده‌نظام امنیتی شرق ایران، یا نظام امنیتی منطقه شبه‌قاره دارد. در واقع ریشه‌ها و مبدأ این تروریسم از نظام امنیتی شبه‌قاره یا آسیای جنوبی مشتق شده است. علاوه بر این تمرکز اصلی شکل‌گیری تروریسم در منطقه مرزهای شرقی ایران است که خرده‌نظام امنیتی کوچک‌تری را بر مبنای رادیکالیسم بنیادگرا متشکل از گروه‌هایی از کشورهای پاکستان، افغانستان و تا حدودی منطقه کشمیر شکل داده است. این خرده‌نظام امنیتی در درون نظام امنیتی منطقه شبه‌قاره و آسیای جنوبی، استقلال خود را دارد و تهدیدی برای منطقه آسیای جنوب غربی نیز محسوب می‌شود، زیرا صدور تروریسم افراطی خشونت‌زا از این منطقه به مناطق دیگر خاورمیانه و آسیا صورت می‌گیرد. مبنای ریشه‌یابی تروریسم و گروه‌های گسترش‌دهنده آن، در فرهنگ داخلی و مناسبات بین‌المللی منطقه شبه‌قاره و خرده‌نظام امنیتی شرق ایران ریشه دارد که تفاوتی ماهوی با خرده‌نظام‌های امنیتی دیگر مرزهای ایران و مناطق آسیای جنوب غربی دارد. بر همین اساس این مقاله با روشی توصیفی - اسنادی تلاش می‌کند تا ضمن بازشناسی خرده‌نظام‌های امنیتی منطقه آسیای جنوب غربی، با تحلیل خرده‌نظام امنیتی شرق ایران و منطقه شبه‌قاره و مناسبات نظام امنیتی تروریستی در این منطقه، به راهکاری اساسی در این مورد دست یازد. فرضیه پژوهش حاضر این است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ضمن خنثی کردن این خرده‌نظام امنیتی توسط امکانات مادی و معنوی، (زیرا تهدیدان متوجه ایران هم است) به تشکیل ائتلافی امنیتی - سیاسی بر ضد خرده‌نظام‌های امنیتی تروریستی در منطقه آسیای جنوب غربی دست یازد و بر اساسی الگوی امنیت جمعی، امنیت این منطقه را تأمین کند. روش تحقیق در این پژوهش نیز بر مبنای مدلی توصیفی - کتابخانه‌ای و اسنادی و همچنین فیش‌برداری است.

۱. چهارچوب شناسی مفهومی - عملی؛ خرده‌نظام‌ها و موضوعات امنیتی در آسیای جنوب غربی

بر اساس معیارهای متعدد و متنوعی از جمله امنیت، جغرافیا، اقتصاد و... می‌توان خرده‌نظام‌های امنیتی را دسته‌بندی و بازشناسی کرد. چنانچه بنا بر هر یک از این معیارها، دو یا چند کشور

مشترکات قابل توجه با یکدیگر و وجوه ممیزه‌ای از سایر کشورها داشته باشند، یک مجموعه منطقه‌ای مجزا را شکل می‌دهند. بسته به اینکه بازیگران چه کسی یا چه چیزی را امنیتی می‌کنند، ممکن است منطقه یا ملاحظات امنیتی مترتب بر آن تغییر کند؛ بنابراین، در یک منطقه، امنیت چیزی است که بازیگران آن را می‌سازند. بر این اساس، تکوین منطقه‌گرایی در مناطق مختلف پیرامونی ایران را می‌توان بر پایه شکل‌گیری مناطق در چهارچوب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک یا مسائل امنیتی تشریح کرد. این مناطق را می‌توان به‌عنوان یک نوع خرده‌نظام امنیتی نیز به حساب آورد، در زیر به تشریح هر یک از این خرده‌نظام‌های امنیتی در آسیای جنوب غربی می‌پردازیم.

الف- شامات: کانون این منطقه از همان ابتدا، شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ بوده است. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ نیز توافقات صلح و شکل‌گیری حکومت خودگردان فلسطینی هم از دامنه منازعه عربی - صهیونیستی نکاست. بالعکس شکل‌گیری کنشگران غیردولتی، مانند حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و همچنین، حمایت دولت‌های خط مقدم جبهه مقاومت، مانند ایران و سوریه بر پیچیدگی‌های امنیتی این منطقه افزود. نکته قابل توجه در این وضعیت، تقویت بعد اسلامی منازعه و کم‌رنگ شدن بعد عربی آن در دهه‌های اخیر است. نکته قابل توجه دیگر در تحلیل منطقه‌گرایی در حوزه شامات، زاده شدن این منطقه با جنگ، قدمت، شدت و چندلایه بودن منازعه است. نکته بعدی، تأثیرپذیری ترتیبات امنیتی این منطقه از حضور و نفوذ عمیق قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، مصر، عربستان و ایران است.

ب- خلیج فارس: وقوع انقلاب اسلامی منجر به فروپاشی نظام امنیتی دوستونی - ایران و عربستان - شد. با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گونه‌ای الگوی مشارکتی تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس میان شش کشور جنوبی خلیج فارس در ۱۹۸۱ به وجود آمد. حمله عراق به کویت نقطه عطف تحول در ترتیبات امنیت منطقه‌ای خلیج فارس بود. با دعوت شورای همکاری از برخی قدرت‌های منطقه‌ای مانند مصر و سوریه، ترتیبات دیگری تحت عنوان ۲ + ۶ شکل گرفت که در ماجرای آزادسازی کویت نقش آفرین شد، به گونه‌ای که نیروهای این کشورها، همراه با متحدان در عملیات نظامی علیه عراق مشارکت کردند. همچنین در اواخر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به‌ویژه پس از بحران حمله به نفت‌کش‌ها و به‌طور مشخص، بعد از اشغال کویت توسط عراق و تقاضای این کشور از قدرت‌های جهانی، ترتیبات امنیت منطقه‌ای، تحت تأثیر حضور نظامی امریکا و متحدان غربی آن و در قالب حمایت از امنیت اعضای این شورا، دچار تحول شد که این وضعیت تاکنون استمرار یافته است. درعین حال شورا با وجود فراز و نشیب‌ها همچنان باقی مانده و موجب شکل‌گیری برخی توافقات و ایجاد هنجارهای مشترک و همکاری‌های امنیتی میان کشورهای عضو و نیز قدرت‌های جهانی شده است. (Bonine, 2003: 12-14)

ج- قفقاز و آسیای مرکزی: این دو منطقه، مناطق ژئوپلیتیکی نوظهوری هستند که پس از فروپاشی شوروی سابق و از دهه ۱۹۹۰، به شکل کنونی پا به عرصه حیات امنیتی مناطق پیرامونی ایران

گذاشتند. به تدریج با افزایش منازعات و جنگ‌های داخلی در برخی کشورها، تقویت تمایلات جدایی طلبانه و هویت‌گرایانه از روسیه و نیز برخی اختلافات و کشمکش‌های حتی منجر به جنگ، میان بعضی دولت‌های این دو منطقه و نیز افزایش حضور و نفوذ آمریکا و غرب و تلاش برای دسترسی به منابع انرژی در این مناطق، به‌ویژه در قفقاز، ترتیبات امنیت منطقه‌ای دستخوش دگرگونی شد. به‌گونه‌ای که در قفقاز با ورود ناتو و ائتلاف نانوشته میان آذربایجان، گرجستان و آمریکا، عملاً نهادهای امنیتی پیشین کارکرد و اثربخشی خویش را از دست داده و با بالا گرفتن بحران قره‌باغ، عرصه برای نقش‌آفرینی ترتیبات جدیدی تحت عنوان گروه مینسک فراهم شد. در آسیای مرکزی نیز با تلاش روسیه برای احیای مجدد قدرت و نفوذ خویش در این منطقه و با توجه به تمایلات اقتصادی رو به گسترش چین در آسیای مرکزی و با نظر به مشکلات امنیتی ناشی از بحران افغانستان و تشدید افراط‌گرایی مذهبی و همچنین تمایل شماری از کشورها برای ممانعت از توسعه نفوذ آمریکا و غرب در منطقه، ترتیبات جدیدی تحت عنوان پیمان شانگهای پدید آمد. (Bonine, 2013:15)

د- **غرب ایران:** هر چند ترکیه و عراق به لحاظ ژئوپلیتیک در مناطق دیگری نیز قرار می‌گیرند، اما به اعتبار مسائل ایران و به شرحی که آمد و بنا به ملاحظات و ترتیب زیر، منطقه امنیتی غرب ایران را شکل داده‌اند. پس از شکست عراق در تهاجم نظامی به کویت در ۱۹۹۱ و در پی آن، تیرگی روابط این کشور با اغلب کشورهای عربی و نیز به واسطه قطعنامه‌های شورای امنیت و حضور نظامی آمریکا در منطقه و محاصره و محدودسازی این کشور و به‌طور خاص، به دلیل تمرکز بحران در عراق، این کشور عملاً امکان نقش‌آفرینی در منطقه خلیج فارس را از دست داد و مسائل امنیتی آن بیشتر با سوریه، ترکیه و ایران گره خورد. از این رو روابط و به‌ویژه گره‌های امنیتی بغداد با تهران، دمشق و آنکارا، تعمیق و گسترش بیشتری پیدا کرد. این چهار کشور در مقابله با تجزیه‌طلبی کردی و حفظ تمامیت سرزمینی عراق، کمابیش دغدغه مشترکی داشتند. در همین راستا اجلاس سه‌جانبه ایران، سوریه و ترکیه طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و جلسات و نشست‌های آن به‌طور مرتب در سطح وزرای خارجه سه کشور و بیشتر بر سر مسئله امنیتی مناطق کردی، تشکیل می‌شد. (صفوی، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۹۹)

پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ - در جریان جنگ دوم خلیج فارس - و در پی فروپاشی رژیم بعثی و به‌رغم اختلاف نظرات موجود میان همسایگان عراق درباره آینده این کشور و با وجود استمرار و حتی تشدید تیرگی روابط عراق با کشورهای عربی منطقه - به واسطه تشکیل دولت شیعی در این کشور و کاهش نقش اهل سنت در عرصه قدرت و صحنه سیاسی عراق - ترتیبات جدیدی در قالب اجلاس امنیتی کشورهای همسایه عراق - متشکل از ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و کویت - شکل گرفت که حول مسائل امنیتی عراق بود و تا سال‌ها جلسات آن در سطح وزرا تشکیل می‌شد. این ترتیبات نیز فاقد ارتباط وثیقی با منطقه ژئوپلیتیکی

خلیج فارس بود و بیشتر تحت تأثیر تمرکز بحران در عراق و محوریت این کشور در مسائل امنیتی منطقه پیرامون خود بود. (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۲)

بروز چالش‌های امنیتی ناشی از حضور نیروهای اشغالگر در عراق و شکل‌گیری مقاومت ضد اشغال در این کشور از یک سو، و وقوع درگیری‌های عمیق و گسترده مذهبی و تروریستی میان نیروهای سنی و دولت شیعی و به‌ویژه نقش منفی کشورهای عربی در ادامه و تشدید بی‌ثباتی و بحران امنیتی در عراق و همچنین، استمرار روابط سرد و تیره و پرتنش این کشور با کشورهای عربی به‌واسطه همان گسست دولت شیعی عراق با دولت‌های سنی منطقه از دیگر سو؛ و در شرایطی که ایران، ترکیه و سوریه، در ابتدا مخالف حمله و سپس مخالف ادامه اشغال عراق توسط آمریکا و متحدان این کشور بودند و به‌ویژه ایران و ترکیه که درصدد ایجاد ثبات و حمایت از دولت مرکزی برآمدند؛ موجب شد این منطقه به صحنه منازعه و نقش‌آفرینی دولت‌های رقیب تبدیل شود و همچنان نقش و موقعیت کانونی خویش را در تحولات امنیتی منطقه حفظ کند و بر واقعیت وجودی حوزه امنیتی غرب ایران تأکید کرده و مهر تأیید زند، درحالی‌که همچنان هیچ پیوندی با مسائل امنیتی کانون ژئوپلیتیک خلیج فارس ندارد.

تضعیف ترتیبات امنیتی سابق در حوزه عراق، به‌ویژه به‌واسطه سست شدن و عدم تشکیل اجلاس کشورهای همسایه عراق و نیز استمرار حضور نظامی آمریکا در این کشور و منطقه از یک سو، (درحالی‌که آمریکا در پی تمدید و تثبیت حضور نظامی خویش در عراق بود) و از سوی دیگر، مخالفت و تحرکات جریان‌های داخلی رقیب دولت مرکزی با ادامه اشغال و حضور نظامی آمریکا و نیز تغییرات مکرر موازنه قدرت و بلوک‌بندی‌های جریان‌های رقیب سیاسی بر ضد دولت مرکزی؛ موجب تداوم مناقشات و چالش‌ها در عرصه امنیت منطقه‌ای شده و منطقه غرب ایران را به‌عنوان یک منطقه امنیتی مستقل و بدون هرگونه پیوند عمیق و وثیق با دیگر حوزه‌های ژئوپلیتیک، خصوصاً خلیج فارس معرفی و تثبیت کرده است. (Phillips, 2016: 120-121)

۵- **شبه‌قاره و شرق ایران:** شبه‌قاره شامل هفت کشور است. هند، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال، سری‌لانکا و مالدیو که در جنوب آسیا واقع شده‌اند. در جنوب و جنوب غربی آسیا این منطقه متشنج، اصلی‌ترین منطقه‌ای است که مسائل آن‌ها بر امنیت ملی ایران اثرگذار است. از جمله این کشمکش‌ها عبارت‌اند از مسئله هند و پاکستان و مسائل افغانستان و شکل‌گیری تروریسم منطقه‌ای و جهانی. مهم‌ترین کشورهای این منطقه که جهت‌گیری آن‌ها، می‌تواند جهت‌گیری امنیتی کل منطقه آسیای جنوب غربی را با تغییر مواجه کند، عبارت است از هند و پاکستان. منازعات و ائتلاف‌های امنیتی و خرده‌نظام‌های امنیتی مورد حمایت این دو کشور تأثیر زیادی بر دیگر کشورهای این منطقه داشته است. (Ditrych, 2013: 227) افغانستان نیز از نظر جغرافیایی، جزو شبه‌قاره هند محسوب نمی‌شود، لکن از نظر اجتماعی، سیاسی و تاریخی همواره در تحولات شبه‌قاره تأثیرات زیادی داشته است؛ بنابراین، در تحولات شبه‌قاره به‌عنوان جزئی لاینفک از

شبه‌قاره مورد بررسی قرار می‌گیرد. (عزتی و کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۴) با توجه به موضوع این پژوهش، این نوشتار بیشتر به مسئله تروریسم شبه‌قاره و نفوذ ایران بر کل منطقه آسیای غربی می‌پردازد، زیرا هرکدام از کشمکش‌های این منطقه پژوهش دیگری را طلب می‌کند.

با پایان جنگ سرد و از دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر تحولات افغانستان و پاکستان، منطقه امنیتی شرق ایران به شکل منطقه‌ای مهم درآمد. ریشه‌ها و پیامدهای منطقه‌ای بی‌ثباتی در افغانستان و مداخله دولت و کنشگران غیردولتی مورد حمایت پاکستان، مانند طالبان و القاعده، نه تنها مداخله خارجی و اشغال افغانستان را در پی داشت، بلکه مسائل داخلی پاکستان و روابط اسلام‌آباد با تهران را نیز عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داد. همکاری ائتلاف ضدطالبان در دهه ۱۹۹۰ متشکل از ایران، هند، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، پس از سقوط کابل و اشغال افغانستان توسط نیروهای ائتلاف در سال ۲۰۰۱، وسعت و گسترش یافت. ترتیبات نوین مؤثر بر این منطقه نیز، در قالب توافقات اجلاس بُن و اجلاس چندگانه بین‌المللی در مورد بازسازی افغانستان و بُن دوم شکل گرفت. بر این اساس این نظام امنیتی مهم‌ترین تأثیر را بر مناسبات امنیتی و تروریسم در چند دهه اخیر بر جای گذاشته است. (حق‌پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۶۵)

جمهوری اسلامی ایران در نسبت با بازیگران منطقه‌ای در خرده‌نظام امنیتی شرق ایران، از موقعیت برتری برخوردار است. اما با توجه به برخی محدودیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی و نیز حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای رقیب و هم‌گرایی‌های میان آن‌ها، عملاً این برتری به موازنه تبدیل می‌شود که در شکل‌دهی به الگوی امنیتی در این منطقه اثر تعیین‌کننده‌ای دارد. (بصیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۶)

امریکا نیز به‌رغم برتری قابل‌توجه نظامی و تلاش برای تثبیت حضور و حفظ پایگاه‌های نظامی در افغانستان، پس از خروج بخش اعظم نیروهای ائتلاف از ۲۰۱۴ به بعد، اما به واسطه وجود چالشگران داخلی افغانستان و مخالفت‌های ایران و پاکستان، همراهی نکردن متحدان این کشور و نیز محدودیت‌های ناشی از جنگ فرسایشی و هزینه‌های نظامی هنگفت و مشکلات اقتصادی امریکا و غرب در پشتیبانی از حضور نظامی در منطقه، در شرایط کنونی قادر به ایفای نقش هم‌وزن و ایجاد نظام امنیتی مطلوب خود نبوده و در موازنه با سایر قدرت‌ها قرار دارد. (بیدالله خانی و حق‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۵)

بخشی از این موازنه تحت تأثیر چالش‌های میان سه ضلع قدرت در منطقه، خصوصاً چالش امریکا و افغانستان با پاکستان بر سر تروریسم و القاعده است که موجب تضعیف موقعیت پاکستان و برقراری نوعی توازن میان ایران - پاکستان و امریکا شده است. (پویان، ۱۳۸۷)

در همین رابطه پاکستان نیز به صورت پنهانی به تقویت الگوی خرده‌نظام امنیتی تروریسم پرداخته است تا بتواند به حفظ موازنه با کشورهای این منطقه دست یابد و از تروریسم به‌مثابه متغیری برای گسترش نفوذ خود استفاده بکند. ابزار این متغیر امنیتی، گروه‌های مختلف تروریستی

می‌باشند که برای کل منطقه آسیای جنوب غرب، چالش امنیتی بزرگی به حساب می‌آیند، این چالش برای ایران چه‌بسا بزرگ‌تر بوده است، زیرا اصولاً جمهوری اسلامی ایران با داشتن مرزهای آسیب‌پذیر مشترک با منطقه شبه‌قاره، در معرض آسیب‌های روانی، فرهنگی، امنیتی و... این هم‌مرزی با این خرده‌نظام بوده است. (Alam, 2004: 528) علاوه بر این، منطقه حائل شرقی ایران که مرز اصلی با خرده‌نظام تروریسم است، بیش از پیش مورد آسیب قرار گرفته است. بر همین اساس مبارزه و جلوگیری از این خرده‌نظام و تبیین الگویی منطقه‌ای برای کنترل آن می‌تواند الگوهای مشترک امنیت منطقه‌ای، آسیای جنوب غربی را گسترش داده و به تشکیل ائتلافی منطقه‌ای در این زمینه بیانجامد. در بخش بعدی مناسبات تروریسم فرقه‌گرا و افزایش آن در منطقه شبه‌قاره و عوامل رشد آن را در محیط پاکستان و افغانستان بررسی می‌کنیم و سپس به اثرات منطقه‌ای آن بر جنوب غرب آسیا و جمهوری اسلامی اشاره می‌کنیم. در انتها نیز به ائتلاف امنیتی - سیاسی مشترک بین کشورهای این منطقه به‌عنوان راه‌حل اساسی جلوگیری از گسترش این خرده‌نظام که می‌تواند رشد الگوهای امنیت منطقه‌ای مشترک را در پی داشته باشد، می‌پردازیم.

۲. شناسایی مناسبات خرده‌نظام امنیتی شبه‌قاره

جنوب آسیا منطقه‌ای است که هفت کشور هند، پاکستان، بنگلادش، سری‌لانکا، نپال، بوتان و مالدیو را شامل می‌شود. این منطقه نزدیک به ۵/۱ میلیارد نفر را در خود جا داده است که به لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی، یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان است؛ دو قدرت نوظهور هسته‌ای یعنی هند و پاکستان در این منطقه واقع شده‌اند؛ یکی از کانون‌های اصلی بنیادگرایی (اعم از اسلامی و هندو) است و بالاخره یکی از قدیمی‌ترین بحران‌های منطقه‌ای یعنی کشمیر در این منطقه قرار دارد. به نظر می‌رسد ریشه بسیاری از نابسامانی‌های جنوب آسیا به اختلاف هند و پاکستان بر سر کشمیر مربوط می‌شود. بحران کشمیر نه تنها فرصت‌های توسعه‌ای بسیاری را از مردم شبه‌قاره هند سلب کرده است، بلکه مانع از همکاری بین منطقه‌ای مؤثری در جنوب و جنوب غرب آسیا شده است. (شفیعی، ۱۳۸۲: ۶۲)

محیط اصلی رشد گروه‌های تروریستی در این خرده‌نظام ابتدا، افغانستان بود. حمله امریکا به عراق باعث افزایش رشد این گروه‌ها در افغانستان و استفاده سیاسی از این گروه‌ها توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف منطقه برای پیشبرد سیاست خود در برابر رقیب شد. متعاقب تشکیل گروه طالبان، اسامه بن‌لادن که از خانواده‌ای سعودی تبار بود پس از پایان جنگ در افغانستان با ارتش سرخ شوروی بنیان سازمانی را نهاد که به القاعده نام‌گذاری شد. القاعده پس از ظهور خود در افغانستان، به گروه‌های پشتون عرب کمک کرد تا گروهک طالبان در این کشور به قدرت برسد به طوری که القاعده پس از ظهور طالبان مرکز فعالیت خود را به افریقا و سومالی برد و توانست تا نیمه اول دهه ۱۹۹۰ در خاورمیانه تشکیلات خود را سازمان‌دهی کند.

پس از حملات القاعده به سفارتخانه‌های امریکا این سازمان گستره‌ای جهانی یافت. بر اساس مدل تشکیلاتی و عقیدتی این سازمان، گروه‌های زیادی در منطقه شبه‌قاره از جمله پاکستان تشکیل شدند که به‌عنوان بازوی عملیاتی و همچنین تشکیلاتی این گروه عمل می‌کردند و جزئی از آن بودند. به‌طورکلی تفکیک طالبان افغانستان، القاعده و گروه‌های پاکستانی از جمله طالبان پاکستان با توجه به اهداف بعضاً مشترک و عملیات و عضوگیری از بین هم کار سختی است. (Gunaratna and Nielsen, 2008:778) نکته اساسی مربوط به بحث حاضر، این است که ابزار اصلی خرده‌نظام تروریستی در منطقه آسیای جنوب غربی و حائل شرق ایران، همین گروه القاعده و دیگر گروه‌های وابسته به این تشکیلات بوده‌اند که دیگر الگوهای امنیتی این منطقه را نیز به زیر سؤال برده‌اند. بر همین اساس این گروه‌ها و گروه‌های همکار آن‌ها خطری جهانی برای صلح و امنیت و همچنین خطری منطقه‌ای برای کشورهای قدرتمند آسیای جنوب غربی از جمله ایران بوده‌اند که قدرت‌گیری آن‌ها بدون شک می‌تواند منجر به تهدید منافع منطقه‌ای ایران و الگوی امنیتی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران برای منطقه آسیای جنوب غربی باشد. شکل‌گیری و ملزومات جغرافیایی و منطقه‌ای فراوانی در محیط شبه‌قاره دست‌به‌دست هم داده‌اند که این منطقه به‌خصوص کشور پاکستان، به پناهگاه و مأوای اصلی این گروه‌ها و به مکانی امن برای آموزش آن‌ها تبدیل شود و صدور تروریسم شبه‌قاره‌ای از پاکستان به تمام نقاط منطقه آسیای جنوب غربی و دنیا به‌راحتی امکان‌پذیر باشد. بر این اساس چند عامل مهم باعث شده است که منطقه شبه‌قاره به‌خصوص پاکستان، به مرکز خرده‌نظام امنیتی تروریستی شبه‌قاره تبدیل شده و آموزش‌ها و عضوگیری و صدور تروریسم از این منطقه آسان شود و خرده‌نظام‌های امنیتی و منافع کشورهای مختلف منطقه را دستخوش تهدید کند. در زیر به ذکر این عوامل بر اساس محیط منطقه‌ای شبه‌قاره و پاکستان که پناهگاه و پایگاه اصلی تروریسم منطقه‌ای است می‌پردازیم.

۳. عوامل شکل‌گیری خرده‌نظام امنیتی (تروریسم منطقه‌ای) در محیط شبه‌قاره و پاکستان

فضای فرهنگی و جغرافیایی منطقه شبه‌قاره و به‌خصوص پاکستان، پناهگاه مناسبی را برای فعالیت تروریست‌ها فراهم آورده است. بر این اساس ویژگی‌های زیر باعث رشد تروریسم در این منطقه و صدور آن به مناطق دیگر شده است.

الف- بنیادهای زیستی ضعیف

حیات انسانی و امکان زیست گروه‌های انسانی در فضاها جغرافیایی و قلمرو دولت‌ها و کشورها، مستلزم وجود زیربنای آب‌وخاک و آب‌وهوای مساعد و نظایر آن است. درواقع بنیادهای زیستی در شکل‌گیری و بقای حیات اجتماعی انسانی تأثیر زیادی دارند. مجاورت منطقه شبه‌قاره و کشور پاکستان با کمربند بیابانی کره زمین و قرارگیری در منطقه گرم و خشک، موجب گرمای

شدید، خشک‌سالی، کم‌آبی و در نتیجه ضعف بنیادهای زیستی در این ناحیه شده است. ضعف شرایط زیستی در این منطقه موجب تراکم کم و پراکندگی زیاد جمعیت و همچنین مهاجرت به‌ویژه از مناطق روستایی به شهرها، موجب خالی شدن این مناطق شده است. این امر موجب شکل گرفتن فضاهای خالی از سکنه گسترده در جنوب شرق کشور شده است، این فضاهای خالی و گسترده بستر مناسبی را برای فعالیت‌های ضد امنیتی از جمله قاچاق مواد مخدر، شرارت و... فراهم آورده است، زیرا که بین وجود یا نبود جمعیت و امنیت ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ بنابراین، ضعف بنیادهای زیستی در جنوب شرق کشور با متغیرهای واسطه‌ای تراکم پایین، پراکندگی جمعیت زیاد، مهاجرت و وجود فضاهای خالی گسترده زمینه‌ساز فعالیت‌های ضد امنیتی گروه‌های تروریستی شده است. (ایزدی و دبیری، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

ب- عامل ژئوپلیتیکی

اکثر گروه‌های تروریستی از لحاظ جغرافیایی متعلق به مناطق قبیله‌ای خودمختار فتا (FATA) و Federally Administered tribal Areas) و ایالت سرحد شمالی هستند. منطقه کوهستانی فتا در شمال و شمال غربی پاکستان واقع شده که از غرب با افغانستان از طریق خط دیورند، از شرق با ایالت سرحد و پنجاب و از سمت جنوب با بلوچستان هم‌مرز شده است. ایالت مرزی سرحد شمال غربی هم که با نام ایالت سرحد شناخته می‌شود، به مرکزیت پیشاور یکی از چهار ایالت این کشور است. این ایالت دارای توپوگرافی خشک و کوهستانی و دشت‌های سرسبز وسیع است. همین‌طور جمعیت این ایالت حدود ۱۸/۵ میلیون نفر (بر اساس آمار سال ۱۹۹۸) و با وسعتی فعال ۷۴/۵۲۱ کیلومترمربع و ۹/۳۶ درصد از خاک پاکستان را تشکیل داده است. (جغرافیای سرزمینی پاکستان، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷ www.mfa.gov.ir)

وسعت ایالت سرحد و کوهستانی بودن آن موجب محدودیت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی و جدایی مناطق قبیله‌ای و خودمختار از مناطق و مراکز فرهنگی و تمدنی شده و نتیجه چنین جدایی بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و به دور از فرهنگ و تمدن از سوی مردم ساکن این نواحی است. (Syed, Shabib and Martin, 2015: 183) وجود ناهمواری‌های متعدد در شمال غربی پاکستان، موجبات بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌شود. در واقع وجود کوه‌های هیمالیا و هندوکش مانعی برای فرستادن امکانات به این مناطق است. و به دلیل نابرابری‌های به وجود آمده، افکار ایجاد پشتونستان بزرگ تقویت شده است. محیط کوهستانی همچنین موجب رشد افکار جنگ‌طلبانه و خشونت‌آمیز شده است. طالبان پاکستان نیز از وجود کوه‌ها در شمال و شمال غربی این کشور برای انجام عملیات تروریستی و آموزش استفاده می‌کنند.

ج- نظام آموزشی مدارس دینی

پس از کودتای کمونیستی سال ۱۳۵۷ در افغانستان و اشغال این کشور به وسیله ارتش اتحاد شوروی سابق در زمستان سال ۱۳۵۸ صدها هزار شهروند افغانی از شهرها و روستاهایشان به جانب پاکستان مهاجرت کردند. این مهاجرین اکثراً در داخل اردوگاه‌هایی که از طرف دولت

پاکستان و سازمان ملل با حمایت‌های وسیع مالی کشورهای غربی و عربی تأسیس شده بود، اسکان داده شدند. نسل جدید این مهاجرین که در اردوگاه‌ها و شهرهای درون پاکستان نشو و نما یافته بودند، به راحتی جذب مدارس دینی موجود در این کشور شده و در آنجا مشغول فراگیری علوم دینی شدند. این در حالی بود که مدارس دینی با کمترین امکانات خویش، می‌توانستند بیش از ظرفیت واقعی خود، طلبه و آموزش دینی جذب کنند. احزاب تندرو اسلامی پاکستان، مانند جمعیت علمای اسلام، و جمعیت اهل حدیث، تحت تأثیر انگیزه‌های دینی و نژادی (پشتون‌گرایی) به کمک مهاجرین افغانی شتافته و مدارس و مراکز آموزشی متعددی برای فرزندان آن‌ها تأسیس کردند یا اینکه آن‌ها را در مدارس وابسته به خود در شهرهای مختلف پاکستان جذب کردند. (Matinuddin, 1999:34)

به طوری که به عنوان مثال طبق آمار سال ۱۹۹۵ تنها در ایالت پنجاب (پرنفوذترین ایالت پاکستان و مرکز بنیادگرایی اسلامی) حدود ۲۵۰۰ مدرسه دینی با ۲۱۹۰۰۰ طلبه مشغول فعالیت بوده‌اند و در ایالت سند، دومین ایالت پرجمعیت کشور، بر اساس گزارش رسمی حکومت این ایالت در سال ۱۹۹۹ تعداد ۸۷۵۲۲ طلبه در ۷۱۵ مدرسه مشغول آموزش بوده‌اند. شهر کراچی در استان سند، بیشترین تعداد طلبه و مدرسه را در این استان به خود اختصاص داده است. افزایش مدارس و همین‌طور تعداد طلاب علوم دینی عامل افزایش قدرت بنیادگرایی و جذب این طلاب توسط گروه‌های فرقه‌ای و بنیادگرا بوده است. چهار عامل اساسی در رشد مدارس مذهبی در پاکستان نقش داشته‌اند: ۱. قدرت‌یابی ژنرال ضیاءالحق؛ ۲. بحران کشمیر؛ ۳. بحران افغانستان؛ ۴. انقلاب ایران. (عارفی، ۱۳۸۲: ۸۱)

مهاجران و طلبه‌هایی که در مدارس پاکستانی درس خواندند بعدها پایه تشکیلاتی گروه‌های مختلف تروریستی را تشکیل دادند. آن‌ها نیز از اینکه مدارس فوق‌الذکر مجانی بوده و در آن قرآن کریم و مسائل دینی تدریس می‌شود، به این مدارس پیوستند؛ بنابراین اولین نطفه شکل‌گیری آموزه‌های فکری طالبان در این مدارس انجام می‌گرفت و سیستم آموزشی این مدارس و مواد آموزشی آن، شدیداً آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد. (Matinuddin, 1999, pp.73-133)

سیستم مدارس مذهبی بر مبنای نظام آموزشی طالب بود که این به‌وضوح خود را در نام‌گذاری طالبان نشان می‌دهد. این نوع آموزش داعیه این را داشت که شریعت و فقه به همه مسائل پاسخ می‌دهند و احتیاج به بازبینی در شریعت برای پاسخ دادن به مقتضیات جدید نیست. (Rubin, 1999, pp.79-91)

بسیاری از داوطلبان نظام آموزشی طالبی، پس از پناه آوردن و اسکان در اردوگاه‌ها و مدارس پاکستان توسط معلمان دینی مدارس مذهبی با آرمان جامعه ایدئال اسلامی آشنا شدند. آرمان ایجاد نظام اسلامی و جامعه اسلامی که به نظر آن‌ها هدف حضرت محمد (ص) هم بود باعث بسیج ایدئولوژی و نیروی نظامی برای گروه طالبان و القاعده شد.

د- شرایط اقتصادی و اجتماعی نابسامان

به جز کشور هند که امروز به پیشرفت‌های فراوانی در عرصه دنیا دست یافته است و توانسته است تا حدودی سطح رفاه مردم را بهبود نسبی بخشد. دیگر کشورهای این منطقه از جمله پاکستان با شرایط اجتماعی و اقتصادی نابسامانی روبرو هستند.

پاکستان ششمین کشور پرجمعیت دنیا و دومین کشور دارنده جمعیت مسلمان است. طبق آمار تخمینی سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) کشور پاکستان با جمعیتی حدود ۱۷۲ میلیون تن، ششمین کشور پرجمعیت از نظر نرخ رشد جمعیت است. بر اساس تخمین صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۵ کشور پاکستان در حدود ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی نسبت به نهادهای بین‌المللی دارد. نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت ۱۷۲ میلیونی پاکستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند که این آمار مربوط به قبل از سیل پاکستان است و فجایی که سیل پاکستان به بار آورده خود گویای رشد این آمار خواهد بود. به گزارش سایت تماشا بازار Market watch، اخیراً گروه توسعه تحقیقاتی آسیا-اروپا Euro Asia، تحقیقی را در مورد ثبات اقتصادی و سیاسی کشورهای واقع در قاره آسیا و اروپا انجام داده است، که طبق این پژوهش کشور پاکستان به دلیل شرایط نابسامان و کسب رتبه ۴۶ بی‌ثبات‌ترین اقتصاد جهان معرفی شده است. بیست میلیون کودک در شرایطی که اکثر موارد شبیه شرایط بردگان است مشغول به کار هستند. نرخ بی‌سوادی در این کشور حدود ۶۸ درصد است و تنها ۳۰ درصد از بچه‌ها به مدرسه راهنمایی وارد می‌شوند. تعداد قتل‌ها و همین‌طور نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی هم هر روز در جامعه پاکستان رو به افزایش است تنها طبق آمار سال ۱۹۹۹ تعداد ۸۶۸۵ مورد قتل نفس، ۱۶۱۱۱ مورد انواع سرقت، ۵۷۳۴ مورد راهزنی، ۱۲۶۱۹ مورد اقدام به قتل و ۵۵۶۹ مورد آدم‌ربایی برای دریافت غرامت در این کشور اتفاق افتاده است. (احمدی و بیدالله‌خانی، ۲۵:۱۳۹۱) این آمار نشان‌دهنده وضعیت اسف‌بار جامعه پاکستان است. این شرایط اقتصادی و اجتماعی خود باعث بالا رفتن سطح انتظارات مردم شده که این با توجه به عدم تغییر شرایط جامعه افراد را ناامید کرده و باعث پیوستن آن‌ها به گروه‌های مختلف بنیادگرا می‌شود. جامعه پاکستان و همین‌طور مناطقی که پناهگاه طلبان و القاعده هست هم از این قاعده مستثنی نیست. گروه‌های تروریستی اکثر جوانانی را که جذب خود می‌کند، از افراد طبقه پایین جامعه هستند که همه با نوعی احساس سرخوردگی و ناامیدی از شرایط جامعه به این گروه‌ها می‌پیوندند و پس از آموزش عازم کشورهای دیگر می‌شوند تا دست به عملیات مختلف تروریستی بزنند.

ه- اختلافات قومی، ساختار فرقه‌ای و مبانی اندیشه‌ای

به جز کشور هند که تا حدودی سازوکار دموکراسی و تساهل اندیشه در آن رواج دارد اکثر کشورهای این حوزه با مناسبات ساختاری فقر، عدم تساهل، فرقه‌گرایی و... روبرو هستند.

سازمان‌های دینی - سیاسی فعال در پاکستان نیز از لحاظ وجودی فاقد ساختار مناسب با اهداف خود هستند. از این‌رو توازن بین ساختارها و سیاست‌های آن‌ها عمدتاً بر هم خورده است. ساختار گروه‌های اسلامی آن کشور «ساختار فرقه‌ای است» که بر مبنای اعتقادات و باورهای خصمانه مذهبی خاص استوار شده است. بافت فرهنگی جامعه و نیز غلبه فرهنگ مذهبی به فرهنگ سیاسی در محافل دینی و توده‌ای، تبدیل پدیده‌های مذهبی به سیاسی و سیاسی به مذهبی را به شدت تسهیل کرده است. (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۵۰) در این کشور آموزه‌های رادیکالیسم در بستر ایدئولوژی حاکم بر اندیشه دینی اهل سنت شکل گرفته است و هماهنگی کامل میان آن‌ها وجود دارد؛ به طوری که پدیده رادیکال طالبانیسم در پاکستان نیز از ترکیب ایدئولوژی‌های فرق مذهبی دیوبندی و وهابیت ایجاد شده است که از فرقه‌های اهل سنت محسوب می‌شوند. سنت‌های قومی پشتون‌ها که با عنوان پشتو نوالی فرموله شده‌اند، با مکاتب سلفی و دیوبندی سازگار شده است. این گروه قومی اندیشه تشکیل کشور پشتون از مناطق تحت تسلط پاکستان و افغانستان را دارند، زیرا معتقدند این میهن تاریخی در سال ۱۸۹۳ به وسیله خط دیورند Durand Line مرز میان هند بریتانیایی و افغانستان را تقسیم کرده و حال خواهان تشکیل مجدد آن هستند. (Reporter of the conference-Durand line, November 2007) عامل دیگر که به رشد رادیکالیسم اسلامی کمک کرده است سازگاری ایدئولوژی وهابی با مکتب دیوبندی است. دیوبندی‌ها از زمان گشایش مدارسشان تا به امروز بیش از ۴۵۰ هزار مدرسه مذهبی در هند، پاکستان، آسیای میانه و همچنین افغانستان تأسیس کرده‌اند. (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۶) اتفاقی مهم که باعث شد، دیدگاه مکتب دیوبندی تقویت شود، تحولات افغانستان و اشغال این کشور به وسیله ارتش سرخ اتحاد شوروی بود. با وقوع این رویداد، موضوع جهاد مورد توجه قرار گرفت. مدارس مذهبی پاکستان مورد حمایت دولت قرار گرفتند و در تقسیم بین‌المللی کار در جهاد افغانستان، حمایت مالی مدارس مذهبی به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و در رأس آن‌ها به عربستان سعودی و امارات متحده عربی واگذار شد. (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۰۶) این کشورها بعدها فهمیدند که رشد این گروه‌ها تهدیدی برای مناسبات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها است.

و- نقش حمایت‌های بیرونی و درونی در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی بین‌المللی و منطقه‌ای

با توجه به نقش مهم خود پاکستان و گروه‌های مختلف مذهبی و سیاسی آن در شکل‌گیری جنبش طالبان و القاعده و همچنین کشور عربستان سعودی در شکل‌گیری و حمایت از این گروه؛ در اینجا به نقش این دو کشور خواهیم پرداخت. میزان حمایت دولت و گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی پاکستان در نضج و شکل‌گیری طالبان و القاعده و همین‌طور حمایت از آن‌ها بعد از فروپاشی نظام سیاسی طالبان در افغانستان به قدری گسترده بوده است که برخی نویسندگان پاکستان را پدرخوانده طالبان نامیده‌اند. در واقع، شکل گرفتن طالبان در افغانستان در زمان جنگ

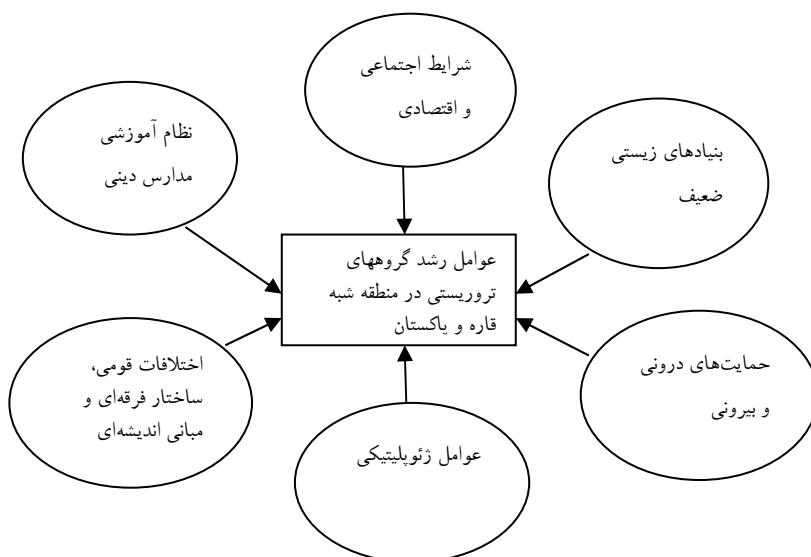
با شوروی حمایت صریح پاکستان و تأیید ضمنی ایالات متحده و همین‌طور حمایت گسترده مالی عربستان و امارات متحده را در پی داشت. (Maass, 1999:49, Goodson, 2001:81)

تمام شواهد این ادعا را تأیید می‌کند که حمایت خارجی در رشد و هدایت اولیه گروه طالبان نقش داشته است. در واقع، حمایت پاکستان و عربستان از گروه طالبان اولیه آن را به نیروی سیاسی تمام‌عیار در کشور افغانستان تبدیل کرد. پس از شکست و فروپاشی حکومت طالبان در افغانستان، پشتیبانی خارجی از طالبان به صورتی پیچیده‌تر ادامه یافت. (Maass, 1999:69)

کشور بعدی که شاید مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرا در پاکستان داشته؛ عربستان سعودی است. وهابیان سعودی از شهریور ۱۳۶۸، به بهانه کمک‌های آموزشی و انسان دوستانه به مهاجران افغان ایالات بلوچستان، مراکز متعددی تحت عنوان، مؤسسه الدعوة الاسلامیه، اداره الاسراء، مؤسسه مکتبه المکرمة الخیریه و مؤسسه المسلم تأسیس کردند و از طریق کمک‌های مالی، فرهنگ ضد شیعی و وهابیت و سیاست‌های خود را تبلیغ می‌کردند. در دوره جنگ افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۹۲) زمانی که پاکستان نیاز شدید به کمک‌های عربستان داشت؛ این کشور سلطنتی به صورت گسترده به حمایت از پاکستان پرداخت. در واقع عربستان در اوایل دهه ۸۰ میلادی برای مقابله با نفوذ ایران بر شیعیان پاکستان وارد عمل شد. (Latif, 2008:10)

در دوره حکومت ضیاء الحق، فعالیت‌های تبلیغی - مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسیده بود که همین فعالیت‌ها بعدها باعث نضج و شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های تندرو از جمله تحریک طالبان پاکستان شد. عربستان سعودی با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های شبه‌نظامی پاکستان از جمله تحریک طالبان اهداف خود را در منطقه پیش می‌برد. به‌واقع هدف سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف در حمایت از این گروه‌های، پیش برد اهداف خود در منطقه و جلب حمایت برای بسط الگوی امنیتی خود در منطقه آسیای جنوب غربی بوده است. (Sobhan, 2014:12)

پاکستان در برابر هند همیشه نیاز به متغیری داشته تا بتواند نوعی موازنه منطقه‌ای با این کشور را حفظ کند و علاوه بر این، این گروه‌ها ابزار سازمان اطلاعاتی این کشور، در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و منطقه آسیای غربی بوده‌اند. در کنار این‌ها، عربستان و دیگر کشورهای قدرتمند مثل امریکا و روسیه از این گروه‌ها به‌مثابه ابزار خود برای رسیدن به اهدافشان در افغانستان و دیگر مناطق مختلف آسیا بهره برده‌اند. علاوه بر این سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف با پوشش منافع عام‌المنفعه و کمک‌های خیرانه، به سرمایه‌گذاری در منطقه فتا پرداخته‌اند تا گروه‌های مورد نظر خود را تحت کنترل درآورند. علاوه بر این تجارت و ترانزیت مواد مخدر و آدم‌ربایی از جمله عوامل درآمدزایی این گروه‌های است. این گروه‌های با کارتل‌های بزرگ مواد مخدر در ارتباط دائم می‌باشند. در واقع تلفیقی از عوامل منطقه‌ای و داخلی در شکل‌گیری این گروه‌ها در این منطقه دخیل بوده است. شکل زیر عوامل مختلف رشد و تشکیل این گروه‌های را در محیط شبه‌قاره و کشور پاکستان نشان می‌دهد.



این عوامل بر روی هم باعث شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و متعاقبش شکل‌گیری خرده‌نظام امنیتی شده است که کل الگوهای امنیتی و نظام‌های امنیتی منطقه‌ای را مورد چالش قرار داده است. کشورهای مختلف نیز با تبیین منافع خود در این خرده‌نظام امنیتی تروریستی از آن برای پیشبرد منافع خود استفاده می‌کنند، غافل از آنکه خودشان بیشترین ضرر را از این خرده‌نظام امنیتی می‌برند. هر کشوری بدون توجه به ائتلاف بر ضد این خرده‌نظام، مناسبات خود را بر اساس رابطه اطلاعاتی - پنهانی با آن تنظیم می‌کند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، در منطقه شرق با این خرده‌نظام امنیتی هم‌مرز است و اولین تهدید این خرده‌نظام نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. علاوه بر این هدف خیلی از کشورهای در حمایت پنهانی از این خرده‌نظام بر ضد منافع جمهوری اسلامی ایران بوده است. بر همین اساس در بخش بعدی ضمن تبیین تهدیدات این خرده‌نظام برای منافع جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی جنوب غرب آسیای به راه‌حل اساسی آن نیز اشاره خواهیم کرد.

۴. تهدیدات امنیتی - سیاسی خرده‌نظام امنیتی تروریستی برای ایران و منطقه جنوب غرب آسیا

الف - حضور نیروهای فرا منطقه‌ای و شکل‌گیری الگوی امنیتی بر اساس خواست قدرت‌های غربی

حمله آمریکا به افغانستان و عراق به بهانه تروریسم، مناسبات امنیتی منطقه آسیای جنوب غربی را دگرگون کرد و باعث شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای جدیدی شده است. بر این اساس حضور ناتو در افغانستان و سپس عراق، برای مقابله با خرده‌نظام امنیتی که خودساخته بودند، باعث شکل‌گیری الگوهای امنیتی مورد خواست کشورهای غربی با مشارکت خود آن‌ها شده است. به بیان واضح‌تر خرده‌نظام امنیتی تروریسم بستر و پایه‌های حضور قدرت‌های غربی در منطقه آسیای جنوب غربی را به راحتی فراهم کرد. هر چند پیروزی سریع آمریکا در اشغال افغانستان و عراق و سقوط پرشتاب طالبان نوعی خوش‌بینی اغراق‌آمیز و غیرواقعی برای آمریکا و نیروهای متحد آن ایجاد کرد به گونه‌ای که آمریکا تصور می‌کرد، می‌تواند دامنه جنگ را به دیگر کشورها گسترش داده و رژیم‌های سیاسی آنان را ساقط و حکومت‌های طرفدار آمریکا را مستقر سازد. حمله به عراق در همین راستا صورت گرفت و باعث شد توجه و امکانات آمریکا از افغانستان به سمت عراق معطوف شود، تلاش‌ها برای دولت‌سازی در افغانستان و بازسازی کشور پراکنده و نامنظم شود و بر همین اساس فضای جدیدی برای فعالیت‌های القاعده و طالبان ایجاد شد، زیرا طالبان و القاعده نه کاملاً شکست خورده و نه از بین رفته بودند، بلکه صرفاً به ناحیه مرزی (سرحد دوم) عقب‌نشینی کرده بودند. با حمله آمریکا به عراق، القاعده این کشور را به صحنه نخست فعالیت‌های خود تبدیل کرد و طالبان افغانستان را به عنوان هدف عملیاتی خود انتخاب کرد. این تقسیم کار مورد استقبال و حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان که به وجود آورنده طالبان بود نیز واقع شد و آمریکا هم که اهداف بزرگ‌تری را در عراق دنبال می‌کرد نتوانست درک درستی از تحولات افغانستان و پیچیدگی رفتاری سازمان اطلاعات ارتش داشته باشد و به نوعی توسط آن اغفال شد. زمانی که آمریکا تصمیم به حمله نظامی به افغانستان می‌گرفت به شدت نیازمند حمایت پاکستان بود و می‌دانست که بدون همراهی پاکستان امکان سرکوب طالبان و القاعده میسر نیست. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۰۷) همین امر آمریکا را وادار کرد تا استراتژی خود را از حضور میان‌مدت به حضور بلندمدت ارتقا دهد. در واقع آمریکا بعد از شکست در طرح مبارزه با تروریسم، راهبرد خود را به حضور بلندمدت در منطقه آسیای جنوب غربی به بهانه تروریسم تبدیل کرد. این راهبرد طراحی الگوهای مدنظر آمریکا و ایجاد پیمان‌های دوگانه یا جمعی با کشورهای منطقه به بهانه دشمن مشترک و تروریسم بنیادگرا بود. بر همین اساس آمریکا ضمن عقد پیمان‌های چندگانه سیاسی و نظامی، با بعضی از کشورهای منطقه، از جمله کشورهای آسیای جنوب غرب، قراردادهای تسلیحاتی زیادی امضا کرد و اقدام به فروش سلاح به آن‌ها کرد. این راهبرد، راهبردی دوگانه محور و بر مبنای جبران ضرر به ازای خرید و فروش بود که در کنوانسیون امنیتی کنگره تصویب

شد. (Hunter, 2008: 55-56) بر این اساس تروریسم تکفیری باعث شد تا نیروهای فرا منطقه‌ای از جمله آمریکا در منطقه حضور پیدا کنند و این امر با الگوهای امنیتی مورد نظر ایران و منافع امنیت ملی آن در تضاد اساسی بود.

ب- تهدیدهای راهبردی تروریسم شبه‌قاره‌ای برای منافع و امنیت ملی ایران
بدون تردید برای هر کشور و نظام سیاسی شناخت دقیق و واقع‌بینانه عواملی که موجودیت، امنیت و منافع حیاتی آن را تهدید می‌کنند از اولویت اساسی برخوردار است، زیرا این دسته از تهدیدات که به دلیل گستردگی و عمق پیامدهای آن‌ها به «تهدیدات راهبردی» Strategic threat موسوم‌اند به راحتی می‌توانند بر سر راه حرکت عمومی یک جامعه به سوی پیشرفت و توسعه موانع جدی ایجاد کرده، یا اساساً موجودیت و هویت یک کشور را در خطر اندازد. به دلیل آنکه به دست آوردن آمادگی لازم برای مقابله با هر تهدیدی به طور طبیعی متضمن صرف هزینه‌های قابل توجه است، تلقی هر امر موهوم به مثابه تهدید راهبردی، صرف نابه‌جای منابع و در نتیجه صدمه‌پذیری جدی در مقابل تهدیداتی که شناخت دقیق و واقع‌بینانه عواملی که موجودیت، امنیت و منافع حیاتی هر کشوری را مورد تهدید قرار می‌دهند از اولویت اساسی برخوردار است. (دلاورپور، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸)

یکی از شاخص‌ها و مختصات محیط امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران، افزایش گروه‌های تروریستی و منازعات مسلحانه فرقه‌ای است، به طوری که برخی گروه‌های فرقه‌ای با سازمان‌دهی تشکل‌های سیاسی نظامی سلفی و بهره‌گیری از تفکر جهادی، به صورت مستقیم در معادلات امنیتی منطقه وارد شده‌اند، که با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای مبارزاتی غیرقانونی؛ مانند عملیات انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سربردن و بخش آن در اینترنت و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام‌های تروریستی مانند سازمان‌دهی حوادث یازده سپتامبر، باعث شکل‌گیری گویش‌های جدیدی در نظام بین‌الملل؛ مانند گفتمان جنگ با تروریسم شده‌اند، که این موضوع زمینه حضور نظامی امنیتی قدرت‌های برون سیستمی در مجاورت سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورده است. (همان: ۳۰)

خرده‌نظام امنیتی شبه‌قاره یکی از اساسی‌ترین تهدیدهای سیاسی و امنیتی برای نظام جمهوری اسلامی است، زیرا اصولاً مبانی دینی و بنیادگرایانه این تروریسم در ضدیت با ایدئولوژی شیعه است و بعد از غرب، این نوع تروریسم دشمن خود را تشیع می‌داند، علاوه بر این شکل‌گیری و قدرت‌گیری این خرده‌نظام در نظام امنیتی متصل به شرق ایران می‌تواند، تهدیدها را متوجه تمامیت ارضی ایران کند. با توجه به حضور قومیت‌های مختلف در شرق ایران، و هم‌مذهب بودن و هم‌زبان بودن این قومیت‌های با مردمان سوی مرزها و تسهیل در رفت‌وآمد، باعث تأثیر ایدئولوژی آن‌ها بر مردم ایران و عضوگیری و نفوذ در خاک ایران می‌شود و این امنیت ملی ایران را به خطر می‌اندازد. ورود افراط‌گرایی و تروریسم شبه‌قاره‌ای از مرزهای شرقی ایران در چند

سال اخیر در بین مردم استان‌های مرزی و سنی نشین ایران افزایش پیدا کرده است و این تهدیدی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران است. علاوه بر این مناسبات خرده‌نظام تروریستی شرق ایران با نظام شبه‌قاره و تأثیر رقابت‌های هند و پاکستان، منطقه شرقی ایران را وارد عصر جدیدی از مناسبات ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی کرده است. علاوه بر این منازعات بین هند و پاکستان در منطقه کشمیر و جهت‌گیری جمهوری اسلامی، درگیری‌های داخلی در ایالت پنجاب، ببرهای تامیل در روابط بین هند و سریلانکا، مسائل قومی و نژادی در روابط هند و بنگلادش و هند و نپال، منازعات قومی در شمال شرق هند و منازعات قومی و فرقه‌ای در پاکستان نمونه‌ای از اختلافاتی است که کیفیت ارتباط بین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی در شبه‌قاره هند را به‌خوبی توصیف می‌کند. (Gould, 2011: 56) تمام این عوامل نظام امنیتی شرق ایران را تحت تأثیر قرار داده است. در کنار این‌ها اکثر نظام‌های امنیتی که با مشارکت غرب در منطقه آسیای جنوب غربی طراحی شده‌اند، با نادیده گرفتن منافع ایران، به منافع امنیتی و راهبردی این کشور در منطقه ضربه وارد خواهند آورد. بر اساس برآورد پژوهشکده مطالعات امنیتی جرج تاون، حضور و شکل‌گیری خرده‌نظام تروریستی در منطقه شبه‌قاره و خرده‌نظام امنیتی آسیای غربی، به دلیل فشار به ایران در این منطقه برای عدم دستیابی به منافع بلندمدت خود و ضربه به منافع این کشور در حمایت از حزب‌الله و گروه‌های همسو با ایران در منطقه بوده است. علاوه بر این در ماه‌های اخیر کمیته امنیتی - دفاعی کنگره آمریکا با تصویب طرحی، اقدام به سرمایه‌گذاری و فعال کردن دوباره خرده‌نظام تروریستی شبه‌قاره بر ضد نظام امنیتی شرق ایران کرده‌اند تا بدین ترتیب از حمایت جمهوری اسلامی ایران از رژیم سوریه بکاهند. (Sirriyeh, 2012: 653-655) عربستان نیز با توجه به چالش‌های منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران در زمینه سوریه، یمن و لبنان، حملات دامنه‌دار خود علیه ایران را افزایش داده و در همین زمینه سرمایه‌گذاری خود را بر روی تروریسم شبه‌قاره‌ای را برای فشار بر ایران در مناطق مرزی افزایش داده است.

در کنار منطقه شبه‌قاره، ارزیابی تحولات خاورمیانه بیانگر رشد و گسترش خرده‌نظام امنیتی تروریستی شبه‌قاره به آسیای غربی در غالب گروهک‌های تروریستی است، که در صورت ضعف برنامه‌ریزی منسجم و عدم تبیین اقدام‌های پیشگیرانه، می‌تواند به گسترش تنش‌های مرزی، واگرایی منطقه‌ای، گسترش ایران هراسی، مداخله قدرت‌های برون سیستمی، فرامنطقه‌ای و تضعیف امنیت بومی پایدار منجر شود. در این میان، عراق از کشورهایی است که به دلیل عدم وجود یک دولت مقتدر مرکزی، عدم مشارکت گروه‌های سنی در ساختار قدرت، رشد خزنده عقاید وهابیت، شکل‌گیری داعش، حضور اشغالگران و تمایلات فدرالیسم، زمینه‌های شکل‌گیری و رشد سازمان‌های مسلحانه فرقه‌ای را دارد، که از مهم‌ترین این سازمان‌ها می‌توان به القاعده عراق، انصار الاسلام، انصار الانصره و پژاک اشاره کرد. برخی اهداف واشنگتن در زمینه شکل‌گیری نظام‌های امنیتی جدا از ایران در منطقه آسیای جنوب غربی عبارت‌اند از:

الف) انعکاس تصویر مجازی، خشن و غیرواقعی از جمهوری اسلامی ایران و بالتبع تضعیف نفوذ نرم ایران در فرایند سیاست‌گذاری خارجی؛

ب) ایجاد مانع در گسترش روابط دوجانبه میان جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای عرب منطقه، برای مثال یکی از مهم‌ترین اهداف واشنگتن برای تداعی حمایت‌های تسلیحاتی ایران از شبه‌نظامیان القاعده در افغانستان، بسترسازی برای تضعیف روابط دوجانبه تهران و کابل است. در همین رابطه واشنگتن در دیپلماسی رسانه‌ای خود به صورت متناوب همواره تبلیغ می‌کند که جمهوری اسلامی ایران، نه تنها شبه‌نظامیان شیعی، بلکه افراط‌گرایان سنی را آموزش‌های چریکی داده و آن‌ها را از طریق کویت، سوریه یا مرزهای زمینی خود وارد عراق می‌کند. (دل‌اورپور، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۰)

برخی مصادیق جنگ تبلیغاتی ایالات متحده با هدف تداعی ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران با سازمان القاعده، عبارت‌اند از:

ادعای «ژنرال دان مک نیل» فرمانده وقت ارتش آمریکا در ۳۱ می ۲۰۰۷ (۱۰ خرداد ۱۳۸۶) مبنی بر آموزش شیوه‌های عملیات نامتقارن به نیروهای القاعده در داخل خاک ایران؛ ادعای ایالات متحده در ۱۷ آوریل ۲۰۰۷ و ناتو در ششم ژوئن و ششم سپتامبر ۲۰۰۷، مبنی بر توقیف محموله‌ای از تجهیزات نظامی ایران؛ شامل قطعات انفجاری و بمب‌های کنار جاده‌ای برای کمک به القاعده؛ ادعای «نیکلاس برنز» معاون وقت وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با شبکه خبری CNN مورخ سیزدهم ژوئن ۲۰۰۷، مبنی بر وجود مدارکی دال بر نقش سپاه پاسداران در قاچاق اسلحه برای القاعده؛ مایکل مک کونل مدیر اطلاعات ملی آمریکا در راستای جنگ روانی تبلیغاتی واشنگتن علیه تهران در «گزارش سالانه ارزیابی تهدیدها» مورخ فوریه ۲۰۰۸ به «کمیتة نیروهای مسلح مجلس سنا» ادعا کرد: سه نفر از مهم‌ترین رهبران القاعده هم‌اکنون در بازداشت ایران هستند: سعد بن لادن، پسر بن لادن و جانشین احتمالی وی، سیف العادل، عبدالله احمد عبدالله، مسئول امور مالی سازمان القاعده. (Brun and Rabinovich, 2017:34)

سیف العادل و احمد عبدالله، از طرف نهادهای امنیتی اطلاعاتی آمریکا به دلیل رهبری بمب‌گذاری سفارتخانه‌های ایالات متحده در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ که در آن نزدیک به ۲۰۰ نفر کشته شدند، تحت تعقیب هستند. موفق ربیعی مشاور امنیت ملی عراق در آوریل ۲۰۰۸ اعلام کرد: برخی از ناآرامی‌های عراق توسط فرماندهان القاعده در ایران هدایت می‌شود.

ادعای «رویان کروکر و دیوید پترائوس» در سومین گزارش خود به کنگره در آوریل ۲۰۰۸، مبنی بر تجهیز، آموزش و تأمین تسلیحات شبه‌نظامیان عراق توسط سپاه قدس، که متعاقب آن جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در یک گفت‌وگو جدید برای اولین بار در سخنرانی دهم آوریل ۲۰۰۸ به صراحت جمهوری اسلامی ایران را هم‌ردیف تهدید القاعده در عراق معرفی کرد.

بررسی مصادیق فوق‌الذکر بیانگر این نکته است که ترفند جنگ تبلیغاتی ایالات متحده با ابزار تداعی ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و القاعده به یکی از اولویت‌های راهبردی عملیات روانی واشنگتن برای تنش‌زایی در روابط تهران با برخی کشورهای همسایه تبدیل شده است. (همان: ۳۱-۳۲)

اخیراً نیز جنجال رسانه‌ای پاکستان بر سر سفر ملأ اختر منصور فرمانده سابق طالبان به ایران نیز، فشار رسانه‌ای مضاعفی را بر جمهوری اسلامی ایران وارد کرد. (Christensen, 2013: 268)

تهدیدات مختلف نظام‌های امنیت منطقه‌ای آسیای جنوب غربی برای ایران، و همچنین محیط سرشار از جنگ و تنش منطقه شبه‌قاره که منازعه هندو پاکستان محور اصلی درگیری‌های آن است و رشد خرده‌نظام امنیتی- تروریستی که نظم منطقه و کشورهای آسیای جنوب غربی را برهم زده و تهدیدی جدی علیه ایران است، می‌طلبد که جمهوری اسلامی ایران بر اساس یک الگوی امنیت جمعی و منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی بر اساس اعتماد متقابل بین کشورهای این منطقه اول از همه به مهار خرده‌نظام تروریستی شبه‌قاره بپردازد و سپس به تبیین الگویی امنیتی بر اساس منافع همه کشورهای منطقه و بدون قدرت‌های غربی دست یازد.

۵. چهارچوب‌بندی الگوی امنیت جمعی به‌مثابه راهبردی پایدار برای امنیت منطقه آسیای جنوب غربی

یکی از ملزومات مدیریت استراتژیک امنیت نرم، الگوسازی برای نظام‌سازی امنیتی و حداکثر سازی امنیت و منافع ملی است. حضور قدرت‌های مختلف فرامنطقه‌ای و راهبرد تشکیل خرده-نظام‌های مختلف در گذشته باعث ضربه زدن به منافع ملی تمام کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی شده است.

حضور گسترده قدرت‌های خارجی در منطقه و نظامی کردن منطقه از یک سو و فقدان تضمین‌های امنیتی از سوی دیگر دو مسئله‌ای است که ثبات منطقه‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده است. پارادوکسی که اکنون در منطقه خودنمایی می‌کند، تأمین امنیت و نظم از طریق بی‌ثبات‌سازی یا تغییر نظام‌های سیاسی از طریق کاربرد زور و براندازی است. چنین اقدامی در عمل باعث رشد تروریسم در منطقه از یک سو و رشد هزینه‌های نظامی کشورهای منطقه از سوی دیگر شده که نسبت به سال‌های اخیر افزایش چشمگیری یافته است. همچنین از زمان حمله آمریکا به عراق، هر روز بر دامنه بی‌ثباتی‌های موجود در منطقه افزوده می‌شود و نه تنها این ناآرامی‌ها مانع از شکل‌گیری یک دولت باثبات در عراق شده، بلکه مسائل داخلی در این کشور در عمل می‌تواند روابط دیگر کشورهای منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهد. (فراهانی، ۱۳۸۶: ۱۹۰) تلاش برای پیشبرد دموکراسی هدایت‌شونده در جوامع منطقه آسیای جنوب غرب که می‌تواند با کاربرد زور و براندازی در نظام سیاسی نیز همراه باشد، منطقه را از وضعیت‌های کنش مبتنی بر همکاری به واکنش‌های تدافعی ادغام در سیستم‌های امنیتی فرا منطقه‌ای سوق داده است. (اخباری،

۱۳۸۸:۴۸) در این بین چالش‌های اخیر در زمینه تحولات کشورهای خاورمیانه بین کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله چالش ایران و عربستان بر سر بحرین، یمن و سوریه و نظرات متفاوت طرفین در این زمینه باعث شده فضای امنیتی منطقه متشنج شود. کشورهای منطقه به جای آنکه به دنبال سیستم جامع امنیت منطقه‌ای و طراحی و ایجاد مکانیسم‌های لازم برای همکاری و امنیت دسته‌جمعی باشند، به دنبال تضمین‌های امنیتی در خارج از منطقه بوده و همین امر باعث گسترده‌ترین حضور نیروهای نظامی قدرت‌های خارجی در منطقه در طول تاریخ شده است. علی‌رغم تلاش‌های فراوانی که در دهه‌های گذشته از طریق کشورهای آسیای جنوب غرب را احاطه کرده‌اند صورت گرفته، هنوز این منطقه فاقد یک نظام امنیتی مطلوب است. تحقیقاتی که به رسیدن امنیت از طریق همکاری‌های منطقه‌ای اشاره می‌کنند بر این پایه‌اند که امنیت ملی بر تشویق همگرایی و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای استوار است. (عزتی و اقبالی، ۱۳۸۸:۲۱)

در حال حاضر بحثی وجود دارد که در جهان مدرن افزایش امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها به‌خصوص در سطح یک منطقه بستگی دارد. در این راستا مفهوم امنیت منطقه‌ای به اندازه اصطلاح امنیت ملی معنادار است. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵:۸۱) بنابراین، کشورهای این منطقه با تأکید بر همکاری و همگرایی اصولی و علمی می‌توانند به ثبات و امنیتی پایدار دست یابند. بر همین اساس الگوی امنیت مبتنی بر همگرایی می‌تواند ثبات و سامانه امنیتی مطلوب را برای منطقه آسیای جنوب غرب به ارمغان بیاورد. الگوی امنیت مبتنی بر همکاری بر پایه نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل است. ارنست هاس Ernst B. Haas پایه‌گذار نظریه همگرایی، نظریه‌اش را چنین توضیح می‌دهد: پروسه‌ای که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رای اختیارات ملت و کشورها باشد، سوق دهند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴:۸۳)

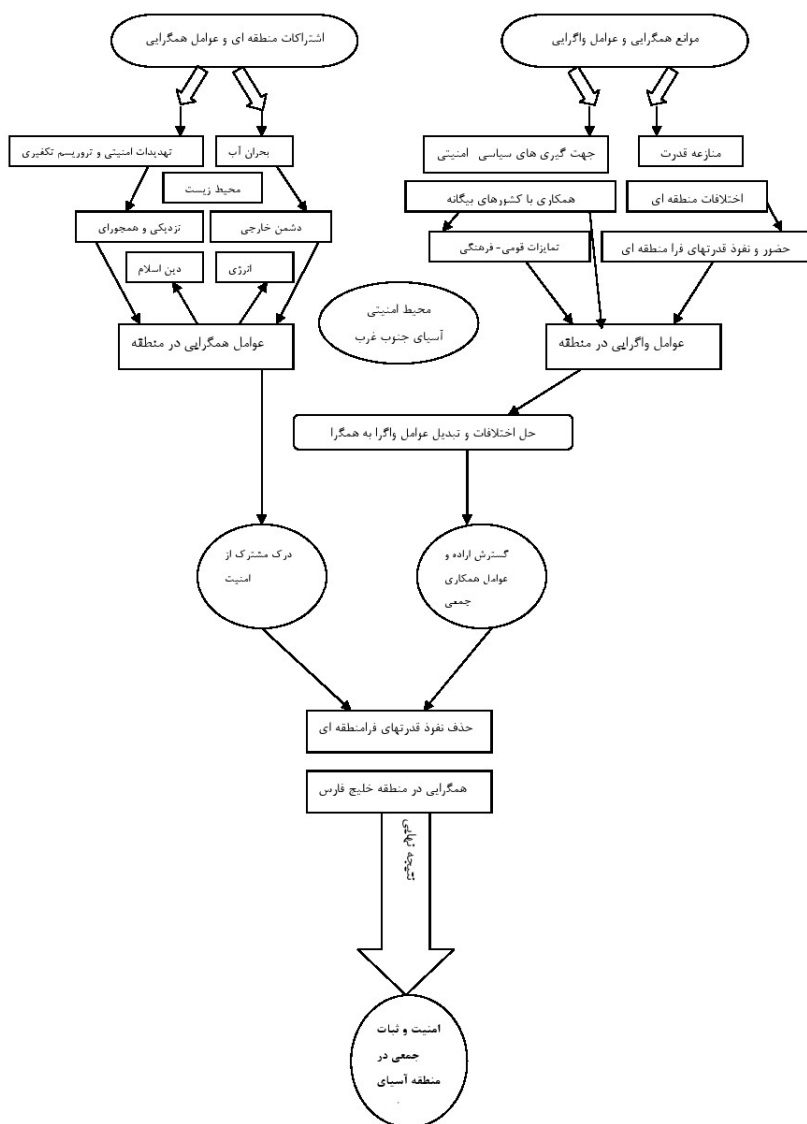
همگرایی فرآیندی است که طی آن ملت‌ها از آرزوها و قدرت هدایت مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های داخلی خود چشم‌پوشی کرده و در عوض می‌کوشند تا به اتخاذ تصمیماتی مشترک دست‌زده یا وظیفه تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی جدید تعویض کنند که این مرکز متشکل از همه کشورها باشد و همه در یک فرآیند جمعی برای هدایت این سیاست‌ها تصمیم‌گیری کنند. (Peterson, 1988:65) در واقع در الگوی همگرایی و امنیت مبتنی بر همکاری‌های مشترک تلاش می‌شود تا عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های ناسیونالیستی پای بندی به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی حاکمیت مطلق کشورهای یک منطقه کمرنگ شود و به نفع اهداف دسته‌جمعی و مشترک مورد استفاده قرار گیرد. این وضعیت از طریق گسترش همکاری‌های فنی، تکنیکی، اقتصادی، تجاری، عقیدتی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌تواند به ایجاد صلح و آرامش در یک منطقه منجر

شود. نظریه پردازان همگرایی به‌طور عمده بر دو مطلب تکیه دارند. اول تأکید بر داوطلبانه بودن همگرایی و دوم عدم استفاده از زور در این فرآیند. (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۳)

بر اساس این یک نظام امنیتی و سامانه مطلوب آن باید بر اساس عوامل مطلوب و مشترکات درونی و همچنین مشترکات منطقه‌ای باشد. (Shayan, 2017: 34) در این بین عدم درک مشترک از امنیت و نبود توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف (امنیت) نظرات متفاوتی را درباره سیاست امنیتی منطقه ارائه می‌دهد که به‌عنوان یکی از عوامل عدم امنیت در این منطقه محسوب می‌شود. (Lu and Thies, 2012: 237) فقدان مؤلفه‌های باثبات در چنین شرایطی باعث می‌شود نظام‌های سیاسی منطقه با فقدان تضمین‌های امنیتی و مؤلفه‌های تأمین‌کننده امنیت مواجه گردند. وجود تضمین‌های امنیتی در چنین شرایطی دشوار شده است، زیرا:

۱. خرده‌نظام تروریسم به‌عنوان منبع تهدید عمده نظام جهانی محوریت یافته است. تروریسم نه تنها باعث بی‌ثباتی کشورهای منطقه شده، بلکه مبنای بسیاری از مداخلات در امور داخلی کشورها یا اقدام نظامی علیه آنان است. (عزتی و اقبالی، ۱۳۸۸: ۲۱)
۲. حضور نظامی بیگانگان در منطقه، ضمن آنکه پتانسیل‌های تهدید را فعال نگاه می‌دارد، مانع از شکل‌گیری نظم و ثبات منطقه‌ای و همکاری کشورهای منطقه برای شکل‌دهی به روندهای تسهیل‌کننده همکاری‌ها می‌شود. آسیای جنوب غرب همچنان فاقد نظام جامع امنیتی متشکل از جامعه امنیتی و سیستم ترتیبات امنیت دسته‌جمعی است. (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)
۳. سیاست‌های و تهدیدات جنگ‌محورانه رژیم صهیونیستی در عمل مانع از شکل‌گیری ثبات و صلح پایدار در این منطقه می‌شود. این رژیم تنها کشور دارنده سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه آسیای جنوب غربی است که هیچ‌یک از معاهدات خلع سلاح را نیز نپذیرفته است. (Wagner, 2014: 10)
۴. برداشت‌های افراطی از اسلام در قالب وهابی‌گری و سلفی‌گری که باعث رشد اقدامات خشونت‌آمیز در منطقه شده و مجرای اصلی تغذیه خرده‌نظام امنیتی تروریسم شبه‌قاره و صدور آن به دیگر نقاط است.

در چنین شرایطی بهترین تضمین امنیتی، تدوین نظام جامع امنیت منطقه‌ای در کشورهای منطقه و سیستم امنیت دسته‌جمعی بر اساس همکاری‌های مشترک است. مبنای این سیستم همکاری و همگرایی بوده و بر تقویت مؤلفه‌های مشترک و کاهش تدریجی مؤلفه‌های اختلاف‌زا تأکید دارد. شکل زیر اشتراکات و موانع درونی و بیرونی کشورهای آسیای جنوب غربی را برای تشکیل سامانه امنیتی مبتنی بر همکاری و همگرایی جمعی نشان می‌دهد. (بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)



با توجه به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و راهبردی مشترک کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی، حصول به دو هدف اساسی «امنیت» و «منافع ملی کشورها» در سایه وحدت و هویت منطقه‌ای میسر است. بنا به علل اختلاف نظرهای جغرافیایی، همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فنی، که بر همکاری‌های سیاسی - راهبردی ترجیح دارند، اساس یک نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و سالم و راه منحصر به فرد این کشورها برای رسیدن به اهداف است که در این بخش، الگوهای مناسب ذیل پیشنهاد می‌شوند:

۱. جمهوری اسلامی ایران باید در همکاری با کشورهای دیگر منطقه با رصد، اولویت‌بندی و تهدیدسنجی تهدیدات خرده‌نظام تروریستی شرق که از جانب برخی سازمان‌های تروریستی فرقه‌گرای مستقر در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به وجود می‌آیند مقابله کند.
۲. نفت به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع تحصیل ارز برای کشورهای آسیای جنوب غربی، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌های منطقه است، به‌گونه‌ای که نفت و گاز به تنهایی قریب به ۹۵ درصد مجموع نیازهای کشورهای موردنظر را تأمین می‌کنند. بدین روی، باید سیاست‌های نفتی هماهنگی با کشورهای منطقه در قبال کشورهای صنعتی، برای افزایش و کنترل قیمت نفت و حفظ میزان آن اتخاذ شود.
۳. کاهش بودجه دفاعی کشورها و اساس قرار دادن «دفاع» در تولید و تهیه تجهیزات نظامی و رفع تبلیغات سوء غرب، به‌ویژه آمریکا، و جلب اعتماد دولت‌های منطقه آسیای جنوب غربی نسبت به یکدیگر. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۲۴)
۴. اتخاذ تدابیر جدید امنیتی توسط تمام کشورهای منطقه خلیج فارس با تکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چهارچوب امنیتی جدید؛ همان‌گونه که گفته شد، امنیت منطقه برای دولت‌های منطقه اهمیت حیاتی دارد. در این باره، باید کمک کرد تا وابستگی نظامی کشورهای منطقه به غرب کاهش و در مقابل، حاکمیت کشورها افزایش یابد.
۵. گسترش همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه و انجام مبادلات پرحجم و سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر که به همان میزان، این وابستگی اقتصادی بر تصمیمات سیاسی تأثیر خواهد گذاشت و کشورهای منطقه را به هم نزدیک‌تر خواهد کرد و در نهایت، موجب تشنج‌زدایی خواهد شد. (نامی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۱)
۶. حل اختلافات ارضی و مرزی کشورهای منطقه. (بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، در این پژوهش به چگونگی ارائه یک الگوی مطلوب امنیت جمعی بر مبنای منافع حداکثری بازیگران مختلف منطقه‌ای پرداختیم. منطقه آسیای جنوب غرب مانند هر منطقه دیگری نیازمند امنیت است. امنیت منطقه را باید در خود منطقه جستجو کرد و همگرایی به‌عنوان راه‌حلی برای همکاری و نزدیکی کشورها و ثبات بیشتر آن‌ها باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در این برهه زمانی، امنیت همه‌جانبه آسیای جنوب غربی را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد، بلکه نیاز به سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه در آن شرکت کنند. این مهم حاصل نمی‌شود، مگر با تشریک مساعی و همکاری همه‌جانبه تک‌تک کشورهای منطقه و پرهیز از هرگونه اختلاف و دودستگی. در این

زمینه، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش کلیدی و مهمی ایفا کند. چالش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای انگیزه و محرک اصلی دست‌یابی به نقطه شروعی بر اساس شناخت منافع متقابل کشورها در منطقه هستند. از سوی دیگر، امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می‌زند. این امر مستلزم یک نظام امنیتی مشترک است که در آن راهبردهای امنیتی تمام کشورها یکپارچه شده و یکدیگر را تکمیل کنند. ایجاد این نظام نیازمند توافق بر سر گروهی از اقدامات مشترک است. بهترین راه نیل به چنین هدفی اقدامات اعتمادسازانه در جهت ایجاد اعتماد است. برای تبدیل منطقه آسیای جنوب غربی به یک منطقه صلح و امنیت، باید حسن نیت جایگزین سوءنیت شود، و این نیاز اساسی امروزی در این منطقه به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران بی‌تردید، یکی از کشورهای قدرتمند منطقه به شمار می‌رود. نادیده گرفتن این قدرت مشکلاتی را برای منطقه به وجود خواهد آورد. سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران درباره امنیت این منطقه بر نفی حضور نیروهای خارجی و مبارزه با تروریسم رادیکال در این منطقه استوار است. از سوی دیگر، واقعیت‌های عینی و مسائل پیش‌آمده پس از وقایع یازده سپتامبر و شکل‌گیری داعش نیز نشانگر هرچه پررنگ‌تر شدن حضور نیروهای خارجی، بخصوص نیروهای امریکایی، در منطقه هستند که روزبه‌روز نیز بر قدرت و نفوذ آنان در منطقه افزوده می‌شود.

بهترین راه‌کاری که جمهوری اسلامی ایران در راه رسیدن به اهداف خود می‌تواند در پیش بگیرد، این است که با در پیروی از سیاست همکاری و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و «حل مسالمت‌آمیز اختلافات» با هر یک از کشورهای منطقه خلیج فارس، در پی دست‌یابی به اهداف سیاست خارجی خویش باشد. این بهترین و مطمئن‌ترین راهی است که ایران می‌تواند در قبال کشورهای منطقه و امنیت آسیای جنوب غربی در پیش بگیرد. در این صورت است که هر قدر جمهوری اسلامی روابط حسنه و همراه با اعتماد متقابل با هر یک از کشورهای آسیای غربی داشته باشد، به همان میزان می‌تواند از نفوذ و تأثیرگذاری نیروهای خارجی بکاهد و در تأمین امنیت این منطقه، جایگاه واقعی خود را بیابد. پس امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری متقابل، در این برهه زمانی بهترین نوع امنیت برای این منطقه حیاتی و راهبردی به شمار می‌آید.

کتاب‌نامه

الف - کتاب

۱. ابراهیمی‌فر، طاهره، ۱۳۸۵، الگوهای اعتمادسازی در خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲. اخباری، محمد، ۱۳۸۸، ترتیبات منطقه‌ای در خلیج فارس، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، در مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس، در تحولات استراتژیک جهان، به اهتمام غلامحسین واعظی و حیدر لطفی، تهران: انتشارات هامون.

۳. برزگر، کیهان، ۱۳۸۷، ایران، عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. بیدالله خانی، آرش، ۱۳۹۱، الگوی امنیت جمعی در خلیج فارس، سامانه مطلوب ژئواستراتژیک مبتنی بر عوامل همگرایی، در مجموعه مقالات هشتمین همایش خلیج فارس، به کوشش احمد پوراحمد و عباس نامجو، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵. حق‌پناه، جعفر؛ رحیمی، محمد، ۱۳۹۰، ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۶. رضایی، محسن؛ مبینی، علی، ۱۳۹۰، ایران منطقه‌ای، تهران: اندیکا.
۷. سیف‌زاده، حسین، ۱۳۸۴، نظریه‌ها و تئوری مختلف در روابط بین‌الملل؛ فردی-بومی جهانی شده، مناسبات و کارآمدی، تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت خارجه.
۸. صفوی، سید یحیی، ۱۳۸۱، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، شمال غرب و غرب کشور، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۹. عارفی، محمداکرم، ۱۳۸۲، جنبش اسلامی پاکستان، بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
۱۰. عزتی، عزت‌الله؛ اقبالی، ناصر، ۱۳۸۸، به سوی نظام امنیتی جدید در خلیج فارس، در مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس، در تحولات استراتژیک جهان، به اهتمام غلامحسین واعظی و حیدر لطفی، تهران: انتشارات هامون.
۱۱. فراهانی، احمد، ۱۳۸۶، عراق در شورای همکاری خلیج فارس؛ واقعیت‌ها و چشم‌انداز آینده، در کتاب خاورمیانه ویژه مسائل خلیج فارس، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۲. معاونت پژوهشی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۸، کتاب امنیت بین‌الملل، ویژه القاعده، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۳. نامی، محمدحسن، ۱۳۸۸، جایگاه خلیج فارس در امنیت جهانی، در مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس، در تحولات استراتژیک جهان، به اهتمام غلامحسین واعظی و حیدر لطفی، تهران: انتشارات هامون.
۱۴. مؤمنی، میرقاسم، ۱۳۸۶، حضور امریکا در خلیج فارس: اهداف و روندها، در کتاب خاورمیانه ویژه مسائل خلیج فارس، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ب- مقالات

۱۵. احمدی، حمید؛ بیدالله خانی، آرش، (۱۳۹۱)، «طالبان پاکستان، علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۲۱-۳۷.

۱۶. ایزدی، حسن، دبیری، علی اکبر، (۱۳۹۲)، «ارزیابی جغرافیای تروریسم در جنوب شرقی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره اول، صص ۹۱-۱۲۶.
۱۷. باقری، علی اکبر، (۱۳۸۶)، «خلیج فارس؛ امنیت منطقه‌ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله معرفت، شماره ۱۱۵، صص ۵۶-۶۹.
۱۸. بیدالله خانی، آرش، حق‌پناه، جعفر، (۱۳۹۲)، «جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۳، صص ۱۰۷-۱۴۶.
۱۹. بیدالله خانی، آرش، جوادی ارجمند، محمدجعفر، (۱۳۹۱)، «تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۷۶-۵۱.
۲۰. بصیری، محمدعلی؛ آقا محمدی، زهرا؛ فلاحی، احسان، (۱۳۹۵)، «بسترهای شکل‌گیری و تداوم تروریسم در خاورمیانه، مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۳، صص ۵۱-۷۱.
۲۱. دلاورپور، مصطفی، (۱۳۸۹)، «تروریسم فرقه‌گرا و تهدیدهای پیرامونی برای ایران»، دوهفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۲۸۷، صص ۲۷-۳۳.
۲۲. سلیمی، حسین، (۱۳۸۸)، «آسیای جنوب غربی به‌عنوان یک منطقه؟» فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۳۷-۱۱۶.
۲۳. شفیعی، نوزر، (۱۳۸۲)، «ژئواکونومی خط لوله گاز ایران به جنوب آسیا و پیامدهای امنیتی آن»، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۶۵-۹۱.
۲۴. عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۷)، «راهکار وحدت سیاسی جهان اسلام در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه معرفت، شماره ۳۱، صص: ۲۵-۳۹.
۲۵. عزتی، عزت‌الله؛ کاویانی، احمد، (۱۳۸۷)، «سیاست منطقه‌ای پاکستان در شبه‌قاره و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی - استراتژیک، سال نهم، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۱۵۹-۱۸۶.
۲۶. موسوی، رسول، (۱۳۸۸)، «ریشه‌یابی بحران در افغانستان؛ مسئله مرزهای جنوبی»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره چهارم، صص ۹۳-۱۱۴.
۲۷. ولایتی، علی اکبر؛ محمدی، رضاسعید، (۱۳۸۹)، «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام»، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول، صص ۱۵۱ - ۱۷۹.

ج- اینترنتی

۲۸. پویان، رسول، (۱۴ مرداد ۱۳۸۷)، «ماهیت افراط‌گرایی و راه‌حل بنیادین بحران افغانستان»، <http://www.ariaye.org/ketab/poyan.html>

۲۹. نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در پیشاورپاکستان، (۲۶ خرداد ۱۳۸۷)، «جغرافیای سرزمینی پاکستان»،

<http://www.mfa.gov.ir/cms/cms/peshawar/fa/CulturalPart/PAKANDNWFPINFO.html>

د- انگلیسی

30. Alam, Shah(2004) **Iran- Pakistan Relations: Political and Strategic Dimensions**, Strategic Analysis, vol.28, No.4.
31. Bonine, Micheal(2003) **Iran: The Pivotal State of Southwest Asia**, Eurasian Geography and Economics, volume 44, Issue 1, pp:1-39.
32. Brun,Itai and Itamar Rabinovich (2017)**Israel Facing a New Middle East: In Search of a National Security Strategy**, Hoover Institution Press
33. Christensen, Miyes (2013) **New Media Geographies and the Middle East**, Television & New Media, Vol 14, Issue 4, pp. 267 - 270
34. Ditrych,Ondrej (2013)**International terrorism” in the League of Nations and the contemporary terrorism dispositif**, Journal of Critical Studies on Terrorism, Volume 6, 2013 - Issue 2, Pp:225-240
35. Goodson, Larry P. (2001) **Afghanistan’s Endless War: State Failure, Regional Politics, and the Rise of the Taliban**. Seattle, WA: University of Washington Press.
36. Gould, William (2011) **Religion and Conflict in Modern South Asia**.Cambridge university press.
37. Gunaratna, Rohan and Anders Nielsen (2008) **Al Qaeda in the Tribal Areas of Pakistan and Beyond**, Studies in Conflict& Terrorism, Volume 31, Issue 9,pp:775-807.
38. Hunter, Robert E. (2008) **A New American Middle east Strategy**, Survival, Volume 50, Issue 6, December, pp:49-66.
39. Latif, Aamir (2008) **“Pakistan Militant Groups,”** Islam Online.net, 6 February, available at: <http://www.islamonline.net/servlet/Satellite?c=ArticleC&pagename=Zone-English-News/ NWELayout&cid=1201957653055>
40. Lu, Lingyu and Cameron G. Thies (2012) **War, Rivalry, and State Building in the Middle East**, Political Research Quarterly, Vol 66, Issue 2, pp. 239 – 253
41. Maass, Citha D. (1999) **‘The Afghanistan Conflict: External Involvement’**, Asian Survey 18(1):p65- 79.
42. Matinuddin, Kamal (1999) **The Taliban Phenomenon: Afghanistan 1994–1997**. New York: Oxford university press
43. Syed,Haidar,Shabib, Luqman and Roger P. Martin(2015) **Causes and Incentives for Terrorism in Pakistan**, Journal of Applied Security Research, Volume 10, Issue 2, Pages 181-206
44. Sobhan,Farooq (2014)**Nontraditional Security Challenges in South Asia**, The national bureau of Asian research

45. Shayan, Fatemeh (2017) **Security in the Persian Gulf Region**, London: Palgrave Macmillan
46. Peterson, Erik (1988), **the Gulf Cooperation Council**, London: West View PREEs.
47. Phillips, Christopher (2016) **The Battle for Syria: International Rivalry in the New Middle East**, Yale University Press
48. Rubin, Barnett R. (1999) 'Afghanistan under the Taliban', *Current History* 98(625): 79-91.
49. Sirriyeh, Hussain (2012) **The US, Hezbollah and the Idea of Sub - State Terrorism**, *Israel Affairs*, Volume 18, Issue 4, pp:652-662.
50. **Toread full reporter of the conference-Durand line conference** (November 2007) linked available at: http://www.bu.edu/aias/reports/durand_conference.pdf
51. Wagner, Christian (2014) **Security Cooperation in South Asia, Overview, Reasons, Prospects**, SWP research paper, Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs